

فرصت‌ها و تهدیدهای نظم جدید جهان برای جمهوری اسلامی ایران

نشست تخصصی

پنجمین نشست تخصصی از سلسله نشست‌های پیش رویداد سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا، با موضوع «فرصت‌ها و تهدیدهای نظم جدید جهانی برای جمهوری اسلامی ایران» در تاریخ ۲ خرداد ۱۴۰۲ در محل پژوهشکده شهید صدر (ره) با حضور دکتر محمدعلی رنجبر، تحلیلگر مسائل راهبردی و امور بین‌الملل - دکتر سام مهدی ترابی، تحلیلگر مسائل راهبردی و امور بین‌الملل و دکتر ابوالفضل بازرگان، پژوهشگر امنیت بین‌الملل و استاد مدعو مرکز مطالعات آمریکا برگزار شد.



دکتر بازرگان: یکی از ویژگی های عرصه گذار در نظم بین‌المللی، در هر برهه زمانی، ابهام، بی‌اعتمادی و نااطمینانی دولت‌ها به یکدیگر است.

در ابتدای نشست، دکتر ابوالفضل بازرگان مدیر جلسه، با مقدمه‌ای برون‌وضعیت نظم جدید جهانی، افزود: در حال حاضر مبحث گذار در نظم بین‌المللی در مجامع سیاسی و عمومی، با عنوان نظم جدید بین‌المللی یاد می‌شود ولی اصطلاح آکادمیک و دقیق‌تر آن، گذار در نظم بین‌المللی است؛ به این علت که هنوز به طور قطعی معلوم نشده است که نظم جدید چیست؟

اما چیزی که مشخص و بدیهی است، آن است که نظم قبلی هژمونیکال آمریکا (به معنی تک ابرقدرت بلامنازعی که در تمام حوزه‌ها حرف اول را می‌زد)، دیگر وجود ندارد و آمریکا دچار رقیب شده است. علاوه بر ابرقدرت‌های جدید، بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای را ملاحظه می‌کنیم که در نظام بین‌الملل در حال بازیگری به طور مستقل از اراده آمریکا و حتی از اراده چین و روسیه هستند. این نشان می‌دهد که طبیعتاً نظم آمریکایی دیگر موجود نیست اما باین حال این مسئله را هم نشان می‌دهد که ما به یک نظم جدید دوقطبی بلوک‌بندی شده هم نرفته‌ایم و به نظر هم نمی‌رسد که مشابه وضعیت عصر دوقطبی جنگ سرد، بین بلوک شرق (شوروی) و غرب (آمریکا) بخواهد اتفاق بیفتد.

رفتارها بسیار پیچیده و شبکه‌ای شده است و دولت‌ها تا جایی که می‌توانند در حال بازی کردن، آن هم به صورت مستقل و در راستای منافع ملی خودشان هستند. وضعیت به قدری پیچیده شده است که ما

دیگر به راحتی نمی‌توانیم بگوییم که کدام کشور دوست چه کشوری است؟ و کدام کشور دشمن چه کشوری است؟ و این دوستی‌ها و دشمنی‌ها مثل قبل نیست. دکتر بازرگان در ادامه، اشاره کرد: جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین چالشگر نظم آمریکایی از دست کم ۲۰ سال گذشته (بعد از ۱۱ سپتامبر) با هزینه‌های خود در مقابل آمریکا ایستاد و در منطقه با آن جنگید و در خیلی از مواقع، آمریکا را هم شکست داد و هزینه آن‌ها را در منطقه بالا برد. در واقع حق این بازیگر (جمهوری اسلامی ایران) است، که در نظم جدیدی که در حال شکل‌گیری است، نقش سازنده و مهمی داشته باشد.

بی شک وقتی که نظم قبلی در حال از بین رفتن است، فرصت‌ها برای جمهوری اسلامی ایران بیشتر خواهد بود؛ از جمله می‌توان به کم‌اثر شدن تحریم‌ها و روابط جدید دولت‌ها تا کم‌اثر شدن تهدیدهای امنیتی و... اشاره کرد. در نهایت، این مسئله، تصویر روشنی را به ما نشان می‌دهد که با اینکه خیلی امیدوارکننده است، می‌تواند بسیار فریبنده باشد و این نقطه‌ای است که ما لازم است بر روی آن کار کنیم.



کنشگر دسته چندم باشیم؟ تماشاگر بازی بزرگان در خاورمیانه و غرب آسیا باشیم؟ در دنیا باشیم؟ یا خیر! خودمان برای خودمان برنامه ریزی کنیم و یک جایگاه مستقل، استراتژی مستقل، هدف مستقل و پروژه مستقلی را برای دستیابی به آن جایگاه داشته باشیم و ایستگاه‌های دستیابی به این جایگاه و گذار از این موقعیت را بهتر بشناسیم و اینکه در نهایت، ما در حال حاضر در کدامین ایستگاه هستیم. این موارد را می‌بایست در تفکر کلان راهبردی دنبال کنیم. امیرالمؤمنین می‌فرمایند که «رَحِمَ اللهُ امْرَأً عَرَفَ مِنْ أَيْنَ وَ فِي أَيْنَ وَ أَلِيَّ أَيْنَ»؛ یعنی خدا رحمت کند آن کسی را که بداند از کجا آمده، برای چه آمده و به کجا می‌رود. ما باید به این موضوع عنایت داشته باشیم و مبتنی بر این نگاه، متوجه شویم که نظم‌ها چگونه به وجود می‌آیند. از طرفی با بررسی سیرتطور شکل‌گیری تاریخی نظم‌ها متوجه خواهیم شد که باید برخی کارها را انجام دهیم یا خیر.

از طرف دیگر وضعیت جدید، دارای ابهام است. یکی از مشخصه‌های عرصه گذار در نظم بین‌المللی در هر برهه زمانی، ابهام، بی‌اعتمادی و ناطمینانی دولت‌ها به یکدیگر است که ممکن است جرقه‌های خطرناکی را نیز رقم بزند. لازم به ذکر است که رقیبانی هم که در عرصه قدیمی، اوضاع خوبی داشتند و در حال حاضر اوضاع به ضررشان است هم بیکار ننشسته‌اند و در حال پیش بردن فعالیتشان هستند.

دکتر محمدعلی رنجبر: جمهوری اسلامی ایران، توان به چالش کشیدن نظم حاکم بر جهان را دارد. این یک توهم نیست بلکه براساس ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری کشور مطرح می‌شود. ما می‌توانیم پیچ تاریخی رارقم بزینم و تاریخ را به راه خودش برگردانیم که دنیا را مدیریت کنند.

حضرت آقا در سال ۹۳ در جمع نمایندگان مجلس خبرگان، به نکته‌ای اشاره می‌کنند و می‌فرمایند که ما باید به مسائل جهانی، منطقه‌ای و از جمله مسائل داخلی کشور خودمان، نگاه جامع و کلان داشته باشیم. اگر کلان‌نگری را در نظر قرار ندهیم، این مسئله را نمی‌فهمیم که در حال حاضر در منطقه و دنیا، چه اتفاقاتی در حال رخ دادن است و همچنین در داخل چه کنش‌ها، واکنش‌ها و چه تهدیدهایی حاصل می‌شود و چه فرصت‌هایی در حال به وجود آمدن است که از آن‌ها بهره ببریم و تهدیدها را مدیریت کنیم. ایشان در ادامه می‌فرمایند که نگاه کلان، به ما معرفت و بصیرتی را اعطا می‌کند که موقعیت و جایگاه (ژئوپلیتیک) خودمان را بشناسیم. اشاره به جایگاهی که باید مبتنی بر این موقعیت برای خودمان تعریف کنیم. به عبارتی جایگاه ما چیست؟ آیا باید ذیل استراتژی آمریکایی حرکت کنیم؟ برای ما نقش تعریف کنند؟

سخت را انجام دادند که در نهایت، این مسئله به جنگ منتهی شد. آن جنگ‌های فراگیر، به جنگ‌های ناپلئونی مشهور شدند و سرانجام فاتح آن جنگ‌ها، انقلاب فرانسه نشد.

یکی از دلایلی که انقلاب ما را پیوسته با انقلاب‌های فرانسه و روسیه مقایسه می‌کنند، به این خاطر است که این انقلاب‌ها در مقابل لیبرالیسم آنگلو-آمریکایی، واقع در انگلستان و آمریکا شکست خورده‌اند و بنابراین انتظار دارند که انقلاب ما هم به همان سرنوشت دچار شود.

در هر صورت، سال ۱۷۸۹ انقلاب فرانسه است. سال ۱۸۱۵ کنگره وین است که فاتح آن بریتانیا است و دوران پکس بریتانیکا یا نظم بریتانیایی را آغاز می‌کند. از سال ۱۸۱۵ تا سال ۱۹۱۸ که پایان جنگ جهانی اول است. دوباره ملاحظه می‌شود که قبل از ورسای، جنگ جهانی اول شکل گرفته است؛ به این معنی که آلمانی‌ها با بحث‌های ناسیونالیسم خودشان، به صورت نرم، نظم را به هم ریختند و در ادامه هم طبیعی است که بار دیگر چالش سخت، اتفاق‌هایی که رخ داد و در آخر، فاتحین را داشته باشیم و در ادامه به جنگ جهانی دوم می‌رسیم. در روزهای آخر و پایانی جنگ جهانی دوم، کنفرانس یالتا در کریمه اوکراین و بعد هم سانفرانسیسکو و طراحی نظم جدید به دست فاتحین، بعد از یک جنگ جهانی رخ دادند.

از این سیر تطور، به این نکته بسیار عمیق می‌رسیم که نظم‌ها به وسیله یک اپوزیسیون نظام بین‌الملل و واحدی که مخالف آن نظم است، به چالش کشیده می‌شود سپس ناظم نظم موجود و طرف‌داران نظم موجود علیه آن اپوزیسیون، منتقدین و مخالفین، برخوردی

حضرت آقا در آنجا به نکته‌ای اشاره می‌کنند درباره اینکه نظم‌ها با دو پایه (قدرت نرم و قدرت سخت) به وجود می‌آیند و استوار می‌شوند.

بررسی تاریخی نظامات گذشته (قبل و بعد از وستفاليا)

قبل از وستفاليا، جنگ‌های ۱۰۰ ساله مذهبی وجود داشتند که ۷۰ سال آن، جنبه درونی و داخلی داشت. ۳۰ سال آن هم جنبه فراگیر پیدا کرد که طی آن، شمال و جنوب اروپا با یکدیگر درگیر شدند؛ به این معنی که نهضتی در مسیحیت به نام پروتستانسیسم به وجود آمد؛ پروتیس به معنای اعتراض است که در نتیجه، این نهضت، اعتراض به نظم فئودالی ارباب‌رعیتی آن زمان، به صورت نرم بود و به صورت نرم، نظم موجود، به چالش کشیده می‌شد.

این موضوع طبیعی است که همواره ناظم و نظام موجود، این چالش را نمی‌پذیرد و با آن برخورد سخت می‌کند که همین قضیه به یک جنگ سخت فراگیر ۱۰۰ ساله تبدیل گشت که ۳۰ سال آن، جنبه همگانی یافت. فاتح و پیروز آن جنگ، پروتستان‌ها بودند که به سیستم یا امپراتوری ژرمن پایان دادند و از دل آن، صدها کشور مختلف و همچنین سیستم Nation State دولت - ملت به وجود آمد. این به آن معنی است که فاتح، نظم جدید را طراحی، چینش و حفظ می‌کند. بعد از وستفاليا، واقعه کنگره وین رخ داد اما قبل از کنگره چه اتفاقی افتاده است؟ قبل از آن، شاهد جنگ‌های ناپلئونی هستیم؛ چرا که در سال ۱۷۸۹ در فرانسه انقلاب شده بود و انقلاب فرانسه، نظم حاکم بر دنیا (نظم سلطنتی و پادشاهیسم) را به چالش کشید. ناظمین و نظام موجود، مقابل این چالش، برخورد

سخت انجام می دهند. اگر اپوزیسیون بتواند از حیث نرم افزاری و قدرت نرم و گفتمانی، صورت بندی کند و بتواند از حیث ساخت درونی، قدرت خود را افزایش دهد و فاتح آن جنگ شود، ناظم نظم جدید خواهد شد؛ در غیر این صورت نخواهد توانست.

ظرفیت های جمهوری اسلامی ایران در به چالش کشیدن نظم آمریکایی

انقلاب اسلامی ایران، نظم آمریکایی که از سال ۱۹۴۵ شکل گرفته را تا همین لحظه، به صورت نرم به چالش کشیده است و در این موضوع شکی نیست. طبیعی است که آمریکایی ها مقابله می کنند اما سؤال اینجا است که آیا ما امکانات به چالش کشیدن نظم جهانی آمریکایی و امکانات تبدیل شدن به جایگاه پیشران نظم نوین جهانی را داریم یا خیر؟ یعنی اینکه آیا ما فقط حرف می زنیم یا یک کار ایده آلیستی آرمان گرایانه متوهمانه داریم یا این آرمان خواهی ما، ریشه در واقعیات موقعیتی نرم افزاری و سخت افزاری ما دارد؟

وقتی به صورت ژئوپلیتیکی این مسئله را بررسی می کنیم، متوجه می شویم که کشور بریتانیا و همچنین کشور آمریکا که اولین نظم بزرگ را به وجود آوردند، دست روی منطقه ما گذاشته اند. به خاطر اهمیت ژئوپلیتیکی که این منطقه دارد؛ یعنی به خاطر اینکه این منطقه «هارت لندن»، قلب زمین، مرکز تعاملات بین المللی با دسترسی زیاد است و همچنین ترانزیت دنیا و حمل و نقل را در اختیار دارد.

کشور ما به لحاظ موقعیت سخت افزاری و ژئوپلیتیکی در منطقه، «قلب زمین» است حتی به لحاظ نرم افزاری که برگرفته از گفتمان انقلاب اسلامی و قرائت اسلام

ناب است و جذابیت های ایدئولوژیکی برای بسیاری از مستضعفین و مظلومین عالم دارد و می تواند این دال های شناور مانند برابری، آزادی، فرصت، عدالت را ذیل گفتمان انقلاب صورت بندی کند؛ بنابراین ما هم قدرت نرم افزاری و هم قدرت سخت افزاری را به صورت بالفعل داریم که چندین مورد از آن عملی شده است و حتی ظرفیت ها و موقعیت های بالقوه ای داریم که متأسفانه از آن ها استفاده نکرده ایم و این در حالی است که حضرت آقا می فرمایند: ما در مرحله چهارم انقلاب، به یک کشور اسلامی تبدیل می شویم که پیشران تمدن نوین اسلامی و نظم نوین جهان است.

در واقع، این مسئله را بر اساس توهمات یا دلایلی بی اساس مطرح نمی سازیم بلکه بر اساس ظرفیت ها و پتانسیل های نرم افزاری و سخت افزاری که در اختیار داریم، صحبت می کنیم؛ برای مثال ما قرآن را به لحاظ نرم افزاری در اختیار داریم که خالق بشر، آن را فرستاده است و دارای جذابیت های فطری ایده آلی است. باین وجود، زمانی که موقعیت سخت افزاری را از نظر ژئوپلیتیکی بررسی می کنیم، متوجه می شویم که کشورهای آمریکا و بریتانیا، کل حرکت تاریخ تمدن بشری ۷۰۰۰ ساله را به سمت پیمان های آتلانتیک و ارتباط های خودشان بردند و مرکز تجارت را آنجا قرار دادند. ما می توانیم پیچ تاریخی را رقم بزنیم و تاریخ را به راه خودش برگردانیم که اوراسیا، آسیا، اروپا و آفریقا، دنیا را مدیریت کنند.

**بزرگ ترین چالش جمهوری اسلامی؛ عدم استفاده
صدها درصدی از فرصت ها است**

وضعیت در حال گذار؛ تلاش برای جذب بریکس

امروزه با یک طیف بندی در نظام جهانی روبه رو هستیم که در آن، طرف داران حفظ نظم موجود به رهبری آمریکا، منتقدین سهم خواه نظم موجود به رهبری بریکس و منتقدین نظم موجود به رهبری ایران حضور دارند که دو سر این طیف (کشورهای ایران و آمریکا) تلاش می کنند که طیف وسطی را با خودشان همراه کنند. این اتفاقات امروزه رخ داده اند و به صورت خبر درآمده اند. مثل گذشته در حد یک پیش بینی و تحلیل صرف نیستند. هرچند که از همان سال های گذشته، این مسئله مطرح می شد که ما باید تلاش کنیم که بریکس را به سمت خودمان جلب کنیم؛ درحالی که آمریکا هم در حال تلاش بود و ما می بایست موفق تراز آن عمل می کردیم. در حال حاضر خود آمریکایی ها معتقد هستند که ایران در جذب کشورهای بریکس از جمله برزیل، هند، آفریقای جنوبی، چین و روسیه موفق بوده است و این به آن معنی است که توانسته است روسیه را در مقابل جبهه آمریکایی قرار بدهد که پیوسته با آن چالش پیدا کنند.

همچنین لازم به ذکر است که در این زمان، قراردادهای خیلی سنگینی را با هند بسته ایم که چابهار، خطوط شمال جنوب و شرق به غرب، مواردی از آن بود یا حتی قراردادهای راهبردی که با کشور برزیل قرار است به تحقق پیوندند و همچنین ناوگان نیروی دریایی ما که در برزیل پهلو می گیرند یا همین طور آفریقای جنوبی که همکاری های بزرگی با آن ها داریم، همگی نشان دهنده این موضوع هستند که در جذب این طیف وسط، در جبهه بندی علیه آمریکا، موفق تر عمل کرده ایم.

بزرگ ترین تهدید علیه ما از سوی رقبای نیست بلکه خودمان هستیم. این ما هستیم که از فرصت های به وجود آمده استفاده نکرده ایم؛ برای مثال، در سال ۱۷۵۵ دگرگونی بزرگی در لیسون اتفاق افتاد و امپراتوری پرتغال متزلزل شد. در سال ۱۷۷۶ هم یک زلزله سیاسی در بریتانیا رخ داد که آمریکا مستقل می شود اما از این دو اتفاق سیاسی و طبیعی، کشور فرانسه استفاده می کند. ما هم باید از اتفاقات طبیعی و سیاسی که در دنیا در حال رخ دادن است، بهره ببریم و تنها لازمه آن، این است که آماده باشیم.

متأسفانه، دستگاه رسانه ای ما و دستگاه هایی که باید به لحاظ سخت افزاری، ما را از درون توانمند کنند، سطوح ملی و محلی خودشان را متناسب با سطح راهبردی نظام که رهبری نظام باشد، همراه نکرده اند و این یکی از آسیب ها و از بزرگ ترین تهدیدهای ما است که از فرصتی که به وجود آمده یا افولی که در حال اتفاق افتادن است، استفاده نکرده ایم.

آمریکایی که بر مبنای شعارهای (ادعا) آزادی و برابری شکل گرفته است، شاهد هرم نابرابری در آن هستیم که ۸۵٪ سیاست جهانی را در اختیار گرفته است؛ درحالی که نابرابرترین هرم در طول تاریخ بشریت است. موضوع Life Liberty و حق حیاتی که در قانون اساسی به آن شعار می کردند، چه شد؟ تنها استراتژی ما این است که آمریکا را از منطقه اخراج کنیم و این ضربات ممتدی که برای مثال با RQ1۷، عین الاسد و اتفاقات دیگر رقم می زنیم، به مرور، تصویری که آمریکا در ذهن ها قرار داده است که منجی عالم بشریت است یا هر کس که به آن متصل شود، آینده اش تضمین است را تخریب می کنیم.

هزینه‌های هنگفت آمریکایی و شکست پروژه‌های آن در جهان

نکته حائز اهمیت این است که هیچ یک از کشورهای چین، روسیه، برزیل، هند، آفریقای جنوبی، فرانسه و انگلیس، دو قابلیت نرم افزاری و سخت افزاری و همچنین موقعیت ما را ندارند؛ یعنی اگر آمریکا بخواهد همه دنیا را تصرف کند، باید به اینجا بیاید و لازمه آن این است که هزینه هنگفتی کند. در واقع، حضور آمریکا در خاورمیانه، ۸ تریلیون دلار هزینه داشته است که با این وجود، هیچ دستاوردی در ۲۰ سال گذشته، نداشته است.

البته دلیل اصلی آن این است که ما اجازه ندادیم اقدام خاصی انجام دهد. درحقیقت، اگر مانعی به نام ایران در مقابل آمریکا نبود، به دستاوردهای بزرگی می‌رسید. لازم به ذکر است که کشور ایران نگذاشت که تلاش و هزینه‌های میلیاردی آمریکا مبنی بر حفظ جایگاهش در منطقه، به نتیجه برسد؛ بنابراین تأکید می‌کنیم که آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توانند غرب آسیا را حفظ کنند؛ به همین خاطر باید در افق خاورمیانه با offshore balancing که در شرق اروپا یا آسیای میانه یا در قفقاز است، حضور یابند و حتی زمانی که موضوع تحولات میدانی جهانی را رصد کردیم، به این نتیجه رسیدیم که نباید به آمریکا و ناتو، اجازه حضور در شرق اروپا، آسیای میانه و قفقاز را هم بدهیم.

این‌ها مواردی است که پیش‌رانی ما را تهدید می‌کنند و ما با درایت سطح راهبردی نظام، کاری کردیم که آمریکا نتواند به راحتی در شرق اروپا پیش برود و در

آسیای میانه حضور داشته باشد، قفقاز، آذربایجان و ارمنستان را به جان یکدیگر بیندازد و ذیل فصل ۷ منشور ملل متحد، به آن‌ها حمله نظامی کند و در آنجا، پایگاه نظامی را برپا کند.

همچنین نتوانستند که کریدور شرق به غرب (یک کمربند - یک جاده) که جی ۷، تابستان سال گذشته، ۶۰۰ میلیارد دلار برای جلوگیری از آن، هزینه کردند را به نتیجه مورد نظرشان برسانند. آن‌ها می‌خواستند که ایجاد کریدور شمال به جنوب هم به نتیجه نرسد ولی ملاحظه می‌کنیم که فقط بخشی از قرارداد رشت - آستارا مانده است که قرار است تا ۴۸ ماه آینده، این بخش ۱۶۰ کیلومتری هم تکمیل شود. از طرفی ۵۳٪ بندر سالیانکا در آستارا خان را خریداری کرده‌ایم و اسکله‌های سنگین و بزرگی در آنجا داریم. لازم به ذکر است که در چابهار هم وضعیت به همین شکل است.

اختلاف افکنی در منطقه؛ استراتژی ثابت غرب

در نهایت، وقتی مجموع این موارد را در نظر می‌گیریم، متوجه می‌شویم که حرکت ما هم در بعد نرم افزاری و هم در بعد سخت افزاری، حرکت خوبی است اما مهم‌ترین تهدیدمان، افرادی هستند که خودشان را برای اینکه وارد این کنشگری جهانی شوند، آماده نکرده‌اند و این به آن معنی است که ما نباید درگیر مباحث حاشیه‌ای دعوای شیعه و سنی، دعوای عرب و عجم و دعوای جغرافیایی شویم.

نظم ساکس - پیکو که در سال ۱۹۱۶ ایجاد و از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲ اجرایی شد، بر روی ۳ گسل جغرافیایی، قومیتی و مذهبی پایه‌گذاری شد و آن‌ها هر زمانی که می‌خواستند، این گسل‌ها را متزلزل و شروع به فعال



کردن آن‌ها می‌کردند که نتیجه آن، زلزله‌های سیاسی، جنگ‌ها، منازعات و درگیری‌ها بود و در نهایت، همه به جان یکدیگر افتادند.

نکته مهمی که وجود دارد، این است که در زمان جنگ سرد، آمریکایی‌ها یک استراتژیست به نام «جرج کنان» را به عنوان یک سفیر به شوروی (که بزرگ‌ترین دشمنشان در آن مقطع بود) فرستادند. ایشان به عنوان یک استراتژیست، به خوبی کشور شوروی را رصد، وضعیت را شناسایی و نقشه‌کشی کرد؛ در نهایت، تجویز کرد که همین موارد، اصول مبارزه آمریکا علیه شوروی شود و در آخر، شوروی را ساقط کردند.

دکتر سام مهدی ترابی: اسلام با اصالتی که دارد، نه تنها پاسخی برای آینده ایران و جهان اسلام بلکه برای بشریت است

ما در حال حرکت، به یک آینده کاملاً جدید هستیم؛ به عبارتی، شاید الگوهای نظری، تئوریتیک - تاریخی هم برای ما، در مورد فهمیدن آینده، خیلی کارساز نباشند. متأسفانه سیستم آموزشی و پژوهشی در ایران به‌گونه‌ای است که نظریه‌پردازی در درون آن، ضعیف است؛ به این معنی که ما فکرمی‌کنیم که چون تاریخچه اندیشه روابط بین‌الملل را مطالعه کرده‌ایم پس روابط بین‌الملل را خوانده‌ایم و این اشتباه است. به قول یکی از عرفا که گفتند تاریخ اندیشه عرفان، غیر از عرفان است؛ یعنی خیلی از افراد می‌خواهند عارف شوند ولی تنها مطلبی که می‌خوانند، غیر از عمل کردن به آن است. با یک حالت رویکرد منفعل و بدون نظریه‌پردازی در فضای آموزشی و پژوهشی، به جایی نمی‌رسیم؛ به این معنا که نمی‌توان با همان ساختاری که از نظر حکمرانی و از نظر سیستم آموزشی

و پژوهشی که برای مثال در ۴۰ سال قبل داشتیم، به سمت آن حرکت کنیم. نباید تصور کنیم و در این توهم باشیم که مثلاً شخصی حرفی می‌زند و ما آن را الگو قرار می‌دهیم و در نهایت، ما با این تفکر عقب می‌مانیم. در حال حاضر، برخی از کشورها در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا، به سرعت در حال تقویت ارتباطاتشان با کشور چین و روسیه یا ایران هستند و علت این موضوع هم آن است که از ابتدا تأسیس شده‌اند که وابسته باشند؛ یعنی وجودشان، وابستگی است؛ به عبارتی، بدون اینکه به یک چیزی وابسته باشند، نمی‌توانند زندگی کنند ولی کشورهایی مثل ایران، این‌گونه نیستند. کشور ایران، به طور کاملاً مستقل می‌تواند برای خودش تصمیم بگیرد. این به آن معنا است که کشور ایران، برخلاف ۹۰٪ کشورهای دیگر، توانایی ترسیم و راهبرد مستقل را دارد و قابل مقایسه با کشورهای دیگر مثل امارات نیست.

چالش حکمرانی ما در گام دوم انقلاب

یکی از مطالب مهمی که وجود دارد، این است که فکر نکنیم که با همان الگوهای فکری و ساختارهای قبلی، می‌توانیم وارد این عصر جدید شویم البته ما عنوان آن را گام دوم انقلاب می‌گذاریم و آن را از دید درونی می‌نگریم و نمی‌خواهیم به آن، نظم نوین جهانی بگوییم. چالش اصلی ما در گام دوم، چالش حکمرانی خواهد بود و این جا هم شعاری صحبت نمی‌شود. در حال حاضر، سیاستمداران ما، این حرف‌ها را می‌زنند. این یکی از ویژگی‌های سیستم انتخاباتی جمهوری است که آن شخصی که می‌خواهد رأی آورد و در سیستم بماند، همیشه حرف روز را می‌زند. یک روزی تنها راه حل موجود، غربی‌ها معرفی می‌شوند. یک روز دیگر، راه حل، نظم نوین جهان است و بنابراین سعی ما بر این است که به ده سال آینده فکر کنیم و من به دوستان تأکید می‌کنم که واکنشی نباشید، سعی کنید درباره ده سال آینده فکر کنید.

متأسفانه، ملاحظه می‌شود که سیستم ما واکنشی است اما خوشبختانه در بالاترین مرتبه راهبردی این‌گونه نیست؛ بنابراین ما از لحاظ نظری، باید نظریات جدید اورجینال خودمان را در ایران تولید کنیم. از نظر چالشی که در گام دوم است، چالش حکمرانی خواهد بود. ما بحث حاکم و حکومت را حل کرده‌ایم اما برخی هنوز از این قضیه ناراضی هستند ولی واقعیت این است که ما این مسئله را حل کرده‌ایم و در آن، حکومت جمهوری اسلامی ایران است. حاکم، ولی فقیه است و دارای مدل است.

آن مسئله مهمی که در حال حاضر در گام دوم مطرح است، این است که حکمرانی مطلوب ما چگونه

است؟ واقعیت این است که نمی‌توان مدل‌های حکمرانی که به آن شکل ایجاد شده است را در اینجا هم استفاده کنیم. منظور اصول نیست، منظور این است که برای مثال، ما سیستمی به نام مجلس داریم، یکی از مشکلات آن، این است که ما از دور و اطراف مملکت خبر نداریم؛ بنابراین می‌بایست نماینده‌ها از دور و اطراف مملکت جمع شوند و به ما بگویند که چه خبرهایی است که ما در جریان قرار بگیریم اما این مسئله دیگر به این شکل وجود ندارد.

شاید همان فردی هم که در منطقه باشد، از مرکز بتواند اطلاعاتی را در مورد یک جای مشخص، به دست آورد یا حتی مشکلاتی که وجود دارد؛ یعنی ما اگر بخواهیم در بحث حکمرانی برای مثال هوش مصنوعی و همه‌عناوینی که در حال حاضر ایجاد شده است را در نظر بگیریم، در واقع، همه آن‌ها، توانایی تحلیل اطلاعات کلان در یک بازه زمانی بسیار کوتاه برای حکمرانی است. منظور این است که ما در حال حاضر به جایی رسیده‌ایم که داده‌های بسیار وسیع را می‌توانیم در کوتاه‌ترین مدت تحلیل کنیم و آن را به عنوان مبنای حکمرانی مان قرار دهیم که چنین چیزی پیش تر وجود نداشته است.

حوزه مالیات‌گیری در حکمرانی و شفافیت اقتصادی

در حال حاضر، ضروری‌ترین فضایی که باید از هوش مصنوعی در حکمرانی استفاده شود، حوزه «مالیات» است البته صحبت این نیست که در فضاهای دیگر استفاده نشود ولی شفافیت اقتصادی، مسئله مهمی است که می‌توان هوش مصنوعی را برای آن به کار برد که با انجام این کار، یک ارزش افزوده فوق‌العاده

مشخص باشد. شخصی هم که نیاز به صدقات و کمک دارد، آن هم مشخص باشد که گردش پول جامعه، فقط میان سرمایه‌داران نچرخد و تاجایی که ممکن است، پخش شود؛ بنابراین اگر قصد داریم بر اساس جامعه اسلامی در گام دوم زندگی کنیم و حتی به افراد دیگر نیز الگو دهیم، باید این شفاف‌سازی‌ها اجرایی شوند.

فطرت؛ نرم‌افزار جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران، نرم‌افزار لازم را دارد اما آیا منظورمان از نرم‌افزار، این است که می‌خواهیم همه افراد جهان، شیعه شوند؟ خیر! شاید این مورد امکان‌پذیر نباشد ولی آنچه داریم، «فطرت» است؛ به این مفهوم که نرم‌افزار فطرت بشر در ستانمان قرار دارد. شاید در مناطق مسلمان‌نشین در غرب آسیا بتوانیم با ادبیات و فرهنگ اسلامی وارد شویم و مؤثر باشیم؛ درحالی‌که تنها چیزی که می‌توانیم به آمریکای لاتین بگوییم، این است که شما به فطرت خودتان برگردید. لازم نیست که بیشتر از این هم حرفی بزنیم. باید بگوییم که همانی که هستید باشید و زیر سلطه آمریکا حتی چین و روسیه قرار نگیرید و این کافی است.

اسلام و کنترل افراط‌گرایی گفتمان‌های دیگر

اسلام مانند نظریات سوسیالیسم و لیبرالیسم نیست و حرف برای گفتن دارد. مشکل طیف (لیبرال‌ها و سوسیالیست‌ها) این است که از هر دو طرف افراط دارند. زمانی «محمدجواد لاریجانی» به نکته خوبی اشاره کرد و گفت که جمهوری اسلامی در اوایل انقلاب، از افراط هر دو طرف جلوگیری کرد. از یک طرف از افراطی که در دوران موسوی و طرف‌داران

صورت داد. از هوش مصنوعی می‌توان در فضاهای دیگر از جمله استفاده بهینه از زمین‌های کشاورزی، مدیریت کنترل آب و مدیریت ترافیک تهران استفاده کرد؛ بنابراین ما باید متوجه شویم که به دنبال چه چیزی هستیم، مشکل یا چالش، چه مسئله‌ای است؟ مهم‌ترین نکته‌ای که در گام دوم وجود دارد، «شفافیت اقتصادی» است و نباید کتمان کرد که آن یک بحث صرفاً داخلی است. هیچ موضوعی در عالم نداریم که صرفاً داخلی یا خارجی باشد. ساختارهای اداری، پژوهشی و فکری مان این است که هر مسئله‌ای مربوط به خارج یا داخل است اما باید بگوییم که همه مسائل، داخلی و خارجی هستند که به آن international domestic می‌گویند.

اولین نتیجه‌ای که با ایجاد شفافیت اقتصادی حاصل می‌شود، این است که آمار واقعی به دست می‌آید. در حال حاضر، درباره وضعیت اقتصادی، آمار واقعی نداریم و فقط برپایه حدس و گمان عمل می‌کنیم. چگونه می‌توان حکمرانی و سیاست‌گذاری اقتصادی داشت، درحالی‌که آمار واقعی وجود ندارد؟ هر شخصی در دولت تنها به نظرات شخصی خود اکتفا می‌کند. وقتی شفافیت اقتصادی نداشته باشیم، آمار واقعی هم نداریم و نمی‌شود اقتصاد را هم اصلاح کرد؛ بنابراین در شرایطی که حضرت آقا درباره اقتصاد بسیار زیاد صحبت می‌کنند و بارها اشاره می‌فرمایند که مسئله فرهنگ مهم است ولی مسئله اقتصاد مهم‌ترین اولویت مملکت است پس تلاش در این زمینه می‌بایست افزایش یابد.

یکی از نشانه‌های جامعه اسلامی این است که «اقتصادش شفاف» باشد؛ برای مثال می‌بایست شخصی که تعداد زیادی خانه دارد، وضعیتش

که روی کار آید، CIA و FBA را منحل می‌کند! این شرایط بسیار عالی است. این موارد را نباید دست‌کم بگیریم. نباید تنها واکنشی باشیم، باید کنشگری داشته باشیم.

دکتر ابوالفضل بازرگان: نگاه باید بر اساس منافع ملی باشد

بزرگ‌ترین تهدید ما، از دست دادن فرصت‌ها است. این نکته مهم یعنی از دست دادن فرصت‌ها، به خودی خود سبب تهدیدسازی می‌شود. اگر نگاهی به کشورهای همسایه داشته باشیم، متوجه خواهیم شد که عربستان یا ترکیه، چقدر زودتر از ما این مبحث را فهمیده‌اند و دقیقاً زمانی که ما درگیر برجام بودیم، ترکیه از اتحادیه اروپا فاصله گرفت و از روسیه ۴۰۰ میلیارد دلار خرید و چین و عربستان، قراردادی برای ساخت موشک بالستیک امضا کردند و همچنین خود اروپا و شخص «ایمانوئل ماکرون» اشاره می‌کرد که باید به چین نزدیک شوند و ما آن زمان به دنبال FATF... بودیم و این فرصت‌سوزی و فاجعه است حتی به تازگی با اینکه رویکرد دولت هم تغییر کرده است و نگاه به سیاست همسایگی و شرق تغییر پیدا کرده است ولی در عمل، اتفاقات مثبتی که رخ داده است، بیشتر آن فرصت‌هایی بود که دیگر کشورها به ما پیشنهاد کرده‌اند و ما فعالیت خاصی نکرده‌ایم.

در این مدتی که گذشت، چند اتفاق خوب افتاد؛ از جمله عادی‌سازی روابطمان با عربستان سعودی؛ هرچند که چین وارد منطقه شد و این تحول را شروع کرد؛ بنابراین این اتفاق زودتر می‌توانست به وقوع بپیوندد و ما می‌توانستیم پیش‌قدم شویم و حتی ابتکار عمل

سوسیالیست و همچنین دوران سازندگی وجود داشت، جلوگیری شد؛ بنابراین اسلام با اصالتی که دارد، نه تنها پاسخی برای آینده ایران و جهان اسلام بلکه برای بشریت است؛ بنابراین باید قوی، خط‌شکن و تمدن اسلامی پیش‌ران، باشیم. اسلام بیان‌کننده واقعیت، بر پایه فطرت بشر، تنظیم‌کننده تمام حقوق اجتماعی و فردی است و افراط و تفریط ندارد. از طرفی نه ملک آن به مانند لیبرالیسم خصوصی است، نه آن حالت جامعه وجود دارد؛ قانون تا چریا هابیک است.

اختلافات درونی ایالات متحده

اسلام، زندگی بشر را تنظیم می‌کند. با توجه به اینکه در ۳۰-۴۰ سال پیش، سوسیالیسم و کمونیسم شکست خوردند، در حال حاضر هم لیبرالیسم در میدان، شکست خورده است. برای اثبات این مسئله کافی است که وضعیت آمریکا و اروپا، از نظر اجتماعی بررسی شوند. همچنین بیماری کرونا، کاملاً مشکلات آن‌ها را آشکار ساخت؛ از جمله این‌که در اصل، آمریکا سست بود، هیچ پایه‌ای نداشت، از درون خالی شده بود و کرونا همه چیز را مشخص کرد حتی حضرت آقا هم اشاره کردند.

این مسئله که در حال حاضر در آمریکا، بین جو بایدن و دونالد ترامپ جنگ و جدال است، خودش نشان از «افول آمریکا» است. ترامپ، عملاً کاری نکرد و خود، نمادی از افول است. از طرفی برادرزاده کِنِدی، پسر «رابرت کِنِدی» اشاره می‌کند که CIA عمویش را کشته است؛ یعنی کشور آمریکا، از درون در حدالیت‌ها در حال به هم ریختن است. همچنین ترامپ اعلام کرد که اکنون کاندید ریاست جمهوری شده است و زمانی



نظام بین‌الملل است که برای ما ایجاد می‌شوند. اگر در این وضعیت و فرصت‌های فراوان، مقداری تلاشمان را بالا ببریم، شرایط بسیار متفاوت خواهد شد. رقیبان ما بیکار ننشسته‌اند. مشکلات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ما هنوز حل نشده‌اند. این مسائل به یکدیگر وابسته‌اند. زمانی که طرحی که در مجلس اسرائیل به منظور به رسمیت شناختن آذربایجان جنوبی خارج شد، در این راستا مقاله‌ای از اندیشکده‌های اسرائیلی مطالعه کردم که به شدت عجیب بود. در آن مقاله اشاره شده بود که اسرائیل این طرح را باید در افکار عمومی دنیا به ویژه اروپا و اوکراین تقویت کند. اوکراین راضی شود که اگر از فروش تسلیحات ایران به روسیه ناراحت است، از این طرح حمایت کند و کافی است جمهوری اسلامی با این ۲۰ میلیون نفر از قوم ترک خود درگیر شود. همچنین اشاره شده بود که می‌بایست حس قومیت و ملی‌گرایی

آن با خودمان باشد؛ چرا که ما محقق نظم‌سازی در منطقه هستیم. وقتی عمق استراتژیک ما در منطقه خوب است و آمریکا را از منطقه اخراج کرده‌ایم، می‌توانستیم ابتکار عمل را در دست بگیریم و این تبدیل به فرصت‌سوزی می‌شود.

مصادق دیگر اینکه قرارداد رشت - آستارا را امضا کردیم، اتفاق بسیار خوبی است ولی ۲۰ سال است که راکد مانده است. باید آن قدر تحت فشار باشیم، آن قدر همه ناراضی شوند، کشور دیگری وارد عمل شود و حتی سرمایه‌گذاری آن را قبول کند تا این اتفاق رقم بخورد؛ بنابراین این اقدامات را انجام نمی‌دهیم و بعد در تحلیل‌ها، گزارش‌ها و... اشاره می‌شود که ما را دور زدند.

این چند اقدامی که به تازگی رقم خورد، اگر دو سال پیش انجام گرفته بودند، امروزه اوضاع ما کاملاً دگرگون شده بود. این فعالیت‌های ما نیست بلکه فرصت‌های

را در ایران تقویت سازند تا تجزیه طلبی رخ دهد. این مسائل تهدید هستند و به هم وابسته اند.

حال اگر تنها منتظر بمانیم و بگوییم که نظم دوقطبی شده است و وضعیت، به خودی خود تغییر پیدا خواهد کرد، چالش‌ها جدی تر خواهند شد.

در ادامه نشست، دکتر محمدعلی رنجبر در پاسخ به سؤال یکی از حاضرین جلسه مبنی بر «با وجود اینکه سرعت تحولات بسیار بالا است، اتحاد و ائتلاف‌ها شکننده شده‌اند و کشوری که امروز برای ما دوست است، فردا ممکن است دشمن شود، مزیت خاصی که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند داشته باشد، با توجه به فرصت‌ها و تهدیدهای پیش رو که بتوانیم یک اتحاد یا جبهه حداقلی را شکل دهیم، چه امری می‌تواند باشد؟ آن مزیت‌ها و فرصت‌های بی نظیر ما چه می‌توانند باشند؟» افزود:

در اینکه سرعت تحولات جهانی به علت ابزار، تکنولوژی، امکانات و وسایلی که امروزه ساخته شده‌اند، افزایش یافته است، شکی وجود ندارد اما این نکته که اتحادها ممکن است مستحکم نباشند و دشمن امروز، دوست فردا یا برعکس باشد، در طول تاریخ وجود داشته است و همه دولت‌ها مبتنی بر نگاه‌های واقع‌گرایانه در روابط بین‌الملل، به دنبال بیشینه‌سازی منافع خود هستند و هر واحد سیاسی، به دنبال این است که منابع خود را تأمین کند و هر کشوری که وضعیت را متناسب با تأمین منافع خود ببیند، هژمونی موجود را قبول می‌کند.

ایران نچرال هژمون است؛ نکته‌ای که به آن توجهی نداریم. ایران می‌تواند ابرهاب ترانزیتی دنیا شود ولی برای رسیدن به این جایگاه باید تلاش کرد. نمی‌شود

که ۱۳ دولت از اول انقلاب تا به حالا، یک‌تکه از راه‌آهن آستارا به رشت یا راه‌آهن شلمچه به بصره را نساخته‌اند. وقتی بخواهیم ترانزیت روسیه، چین یا هند را به خود متصل کنیم و هاب شویم، بایستی این را برایشان جا بیندازیم که در صورت اتحاد با ما، نوعی مزیت نسبی و منافی برایشان ایجاد خواهد شد.

همچنین ما در دنیایی هستیم که برخی کشورها از کشورهای دیگری ترسند؛ برای مثال عربستان از آمریکا می‌ترسد و این طبیعی است. ما باید کاری کنیم که از ما بیشتر از آمریکا بترسد. اروپا یا عربستان هیچ وقت تلاشی نخواهند کرد که جلوی آمریکا بایستند. اروپا از آمریکا می‌ترسد. تمامی فرانسه، آلمان و انگلیس به همین شکل هستند. آلمان در اشغال است. ۵۵ هزار نیروی نظامی آمریکایی از ۱۹۴۵ تاکنون در آنجا مستقر هستند. روایتی که از آلمان شده است، صنعت خودروسازی قوی و تیم فوتبال بایرن مونیخ و... است. افراد عادی، باورشان نمی‌شود که آلمان در اشغال آمریکا است و نمی‌تواند مستقل کار کند. کره، ژاپن همه در اشغال هستند؛ بنابراین وقتی با دنیای این چنینی روبه‌رو هستیم که برخی کشورها ترس شدیدی از آمریکا دارند، باید آن قدر قدرتمند شویم که ترسشان از ما بیشتر شود. آیه قرآن نیز می‌فرماید که باید ترس دشمنان از ما بیش از هر چیزی شود.

در ادامه دکتر سام مهدی‌ترابی، اشاره کرد: همه اینها برمی‌گردد به همان بحث حضرت آقا که باید قوی باشیم. اگر قوی باشیم، دنبال ما خواهند آمد. ریشه قوی شدن ما «اقتصاد شفاف» است. آمار واقعی دهند که بدانیم پول کشور کجاست و در کجا باید هزینه شود؟ از دوستان سؤال دارم؛ در تهران روزانه چند معامله از

کند؛ بنابراین این سیستم، یک درآمد فوق‌العاده برای دولت‌ها ایجاد می‌کند.

سرمنشأ همه مشکلات را اقتصاد می‌دانم. اگر این سیستم اصلاح شود و شفافیت ایجاد کنیم، مشکلات حل خواهند شد. نکته دیگر این است که نظام ما بر پایه انقلاب ایجاد شده است و در نظام‌هایی که در فرایند یک انقلاب تشکیل می‌شوند، سهم‌بندی و سهم‌خواهی داریم، گروه‌های مختلفی داریم که سهم خود را می‌خواهند. ما باید تکلیف این سرطان لیبرال‌ها در کشور را مشخص کنیم. امروزه باید تفکر جدیدی بر پایه اسلام برای حکمرانی، اقتصاد و هم‌فهم واقعیت و ماهیت قدرت در روابط بین‌الملل و علوم استراتژیک داشته باشیم و از این موضوع نترسیم.

کوچک‌تاز بزرگ انجام می‌شود؟ میلیون‌ها! اگر از هر کدام از این معاملات، ۱٪ مالیات گرفته شود، ما نیازی به پول خواهیم داشت؟ بنابراین ایران خیلی پول و ثروت دارد. ایران با ۹۰ میلیون جمعیت، از کشورهای دیگر که حتی ممکن است جمعیت بیشتری هم داشته باشند، ثروتمندتر است ولی آماری وجود ندارد؟. مالیات گرفته نمی‌شود. وقتی این مسائل حل شد، درآمد ملی ما اصلاح می‌شود.

در ادامه دکتر ترابی در پاسخ به سؤال یکی از حاضرین مبنی بر «آیا به دلیل بحث تعارض منافع است که شفافیت ایجاد نمی‌شود و اراده‌اش شکل نمی‌گیرد؟» افزود:

تعارض منافع همیشه وجود دارد. بحث این است ما باید اول آن چشم‌انداز را داشته باشیم. مشکل ما این است که چشم‌انداز نداریم. وقتی بدانیم که در این کشور، آن قدر ثروت وجود دارد که چند برابر درآمد کنونی را می‌توانیم داشته باشیم؛ اول باید این مسئله را درک کنیم و بعد به دنبال این برویم که چرا در حال حاضر وجود ندارد.

نگاهی به فرار مالیاتی داشته باشیم. اگر سیستم مالیاتی درستی داشته باشیم، دیگر چیزی به اسم مالیات از کارمند نیاز نیست. مالیات درآمدی نیاز نیست. با همان مالیات ارزش افزوده می‌شود منابع مالی را تأمین کرد؛ برای مثال در کشور اتریش «مالیات بر کالای لوکس» وجود دارد. در واقع، لیستی از کالاهای لوکس وجود دارد که حدود ۴۰٪ مالیات از آن‌ها گرفته می‌شود. چرا مالیات کالای لوکس آن قدر بالا است؟ به خاطر این که کسی که می‌خواهد آن کالا را بخرد، آن قدر پول دارد که مالیاتش را هم پرداخت